

بررسی رویکرد سیاسی - نظامی انگلستان در خوزستان و مواضع دولت ایران در قبال آن در عصر قاجاریه

مرتضی اکبری¹، اکرم ناصری²

تاریخ دریافت: 1395/02/22
تاریخ پذیرش: 1395/04/20

از صفحه 107 تا 132

فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات تاریخ انتظامی
سال سوم، شماره نهم، تابستان 1395

چکیده

انگلستان بعد از رنسانس و انقلاب صنعتی، به علت نیاز به مواد اولیه ارزان و بازار فروش برای کالاهای تولید شده اقدام به نفوذ اقتصادی-سیاسی در برخی از کشورها کرده و آن‌ها را به مناطق نفوذ خود تبدیل کرد. همچنین با نفوذ سیاسی - اقتصادی در همسایگانش، تلاش می‌کرد از هند به‌عنوان مهم‌ترین مستعمره‌اش حفاظت کند. همسایگی ایران با هندوستان باعث شد انگلیس با ایران رابطه برقرار کند. اهمیت استراتژیکی ایران، مسئله ارتباطی و نفت باعث شد انگلستان در خوزستان دخالت کند و همین مسئله موجب مقاومت قوای نظامی و انتظامی ایران علیه انگلستان به‌منظور حفظ تمامیت ارضی و دفع بیگانه شود؛ این پژوهش در نظر دارد سیاست‌های انگلستان در خوزستان و برخورد قوای ایران با آنان را مورد بررسی و تحلیل قرار دهد. نتایج تحقیق که با روش توصیفی - تحلیلی انجام گرفته، بیانگر آن است که انگلیسی‌ها برای حفظ مرزهای هندوستان، با انعقاد قراردادهایی غیرعادلانه، تسلط بر رودخانه کارون و دست‌یابی به نفت خوزستان، با نفوذ سیاسی و اقتصادی و تهدید و دخالت نظامی، قصد داشت این منطقه نفت‌خیز و حاصل‌خیز را از ایران جدا کند تا حاشیه‌ای امن برای مستعمرات خود در حوزه خلیج فارس و هندوستان ایجاد کند. در مقابل نیروهای نظامی - انتظامی و مردمی ایران تا حد توان به مقابله با قوای انگلستان پرداختند.

کلید واژه‌ها

انگلستان، ایران، خوزستان، کارون، نفت، شیخ خزعل، بختیاری‌ها.

1- استادیار گروه علوم اجتماعی و تاریخ دانشگاه ایلام و نویسنده مسئول مقاله، m.akbari@ilam.ac.ir

2- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ ایران دوران اسلامی

1- مقدمه

در دوره حکومت قاجار و با روی کار آمدن ناپلئون در فرانسه، بین قدرت‌های بزرگ اروپایی، فرانسه، انگلیس و روسیه در قرن نوزدهم میلادی رقابت شدیدی به وجود آمد. چون فرانسه نمی‌توانست انگلیس را در جزیرهٔ بریتانیا به دلیل نیروی دریایی قوی که داشت شکست دهد، سعی می‌کرد گلوی آن را در مستعمرات فشار دهد. مهم‌ترین مستعمره انگلیس هندوستان بود و انگلیس سعی فراوانی داشت که آن را حفظ کند. در این زمان ایران دروازه هندوستان به شمار می‌رفت و در نتیجه انگلستان تلاش می‌کرد، برای حفظ هند و جلوگیری از حمله احتمالی ایران و فرانسه به هندوستان با دولت قاجار روابط سیاسی، اقتصادی و نظامی برقرار کند. در این زمینه چندین قرارداد از جمله قرارداد سیاسی - اقتصادی سال 1815 میلادی با سفارت سر جان ملکم و قراردادهای مجمل با سفارت سر هارد فورد جونز و مفصل با حضور سر گور اوزلی با ایران منعقد کرد. در این عهدنامه‌ها تعهدات ایران در قبال انگلستان واضح بودند، اما تعهدات انگلیس نسبت به ایران مبهم بود تا هر لحظه که بتوانند از زیر بار آن‌ها شانه خالی کنند. ناپلئون هم توقع داشت هندوستان را از چنگ انگلیس (رقیب سرسختش) بیرون آورد چون از راه دریا نمی‌توانست به آنجا حمله کند، در نتیجه از طریق خشکی می‌خواست به آن ضربه بزند، بنابراین چون ایران دروازه هندوستان بود فرانسه متوجه دربار فتحعلی شاه قاجار شد و با انعقاد قرارداد فین کنشتاین تعهد کرد به ایران در جنگ با روسیه کمک کند و در عوض از خاک ایران به هندوستان حمله ببرد.

همچنین روسیه که رقیب دیگر انگلیس بود به هندوستان چشم طمع داشت که اگر می‌توانست آن را از چنگ انگلیس بیرون آورد، بازار هندوستان را به دست می‌گرفت و به آب‌های گرم و آزاد جهان دسترسی پیدا می‌کرد و هم ضربه بزرگی به رقیبش می‌زد، لذا این کشور هم به ایران چشم طمع ورزید و به تصرف بخش‌هایی از خاک ایران در قفقاز و آسیای میانه اقدام کرد و مناطق زیادی از خاک ایران را به خاک روسیه الحاق کرد. حال که سه قدرت بزرگ اروپا چشم طمع به ایران داشتند، انگلیس سعی می‌کرد به هر طریق ممکن هندوستان را حفظ و با همسایه آن یعنی ایران رابطه ایجاد کرده و در مناطق مختلف ایران نفوذ کند. مهم‌ترین منطقهٔ مهم اقتصادی، نفتی و استراتژیکی ایران برای انگلستان، خوزستان بود که در دهانه خلیج فارس قرار دارد و همسایه دولت وقت

عثمانی بود که اگر بر این منطقه دست می‌یافت به بنادر مهم خلیج فارس تسلط پیدا می‌کرد و مانع ورود نیروهای نظامی فرانسه و روسیه به خاک هندوستان می‌شد و همچنین از طریق بصره عرصه را بر دولت عثمانی تنگ می‌کرد و به راحتی به بهره‌برداری منابع نفت خوزستان می‌پرداخت.

در مورد دخالت‌های انگلیس در خوزستان و مقابله قوای ایران با آن‌ها تاکنون مقاله‌ای منسجم نوشته نشده، ولی در لابلای کتاب‌ها و مقالات به آن اشاره شده است و هرکدام بخشی از اهمیت خوزستان را شرح داده‌اند. از جمله می‌توان به حبیب‌الله سعیدی نیا که در کتاب «مجموعه مقالات» به اهمیت کارون پرداخته و چگونگی امتیاز کشتیرانی کارون را بیان نموده است و غفار پور بختیار مسئله نفت و بختیاری را بررسی کرده است و همچنین مصطفی فاتح در مورد نفت شرح مفصلی داده است و چون هرکدام از تحقیقات جنبه خاصی از اهمیت خوزستان را مورد بررسی قرار داده‌اند ضرورت می‌یابد به صورت منسجم و نظام‌مند مقاله‌ای در خصوص سیاست‌های نظامی - اقتصادی و دلایل دخالت‌های انگلستان در خوزستان و برخورد قوای ایران با آن‌ها انجام گیرد که این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی درصدد پاسخ به این پرسش‌ها است که انگلیسی‌ها چرا و چگونه در خوزستان دخالت کرده‌اند؟ و قوای نظامی و انتظامی ایران چه عملکردی در مبارزه با این دخالت‌ها داشته‌اند؟

2- پیشینه روابط ایران و انگلیس

آغاز روابط ایران و انگلستان به سال 1558 میلادی برمی‌گردد. در زمان ملکه الیزابت اول انگلیسی‌ها درصدد برآمدند برای خود مستعمراتی به دست آورند چون راه‌های دریایی آسیا و آفریقا در دست پرتغالی‌ها بود، انگلیسی‌ها تلاش کردند از طریق آب‌های شمالی اروپا و سرزمین روسیه به داخل ایران راهی باز کنند بدین منظور آنتونی جنکینسن از طریق شرکت تجاری مسکویی از راه قفقاز و دریای خزر وارد ایران شد و به حضور شاه‌طهماسب صفوی رسید (مهدوی، 1375: 110)، اما این سفر نتایجی در برداشت و بعدازآن چون این راه به صرفه نبود، لذا سفرای انگلیس از طریق دریا وارد ایران شدند به طوری که شاه‌عباس به وسیله انگلیسی‌ها (برادران شرلی) پرتغالی‌ها را از جزایر هرمز و خلیج فارس بیرون کرد و عثمانی را شکست داد و نفوذ و ارتباط انگلستان

در ایران ادامه یافت. در دوره‌های زندیه و افشاریه انگلیسی‌ها همچنان در ایران حضور فعال داشتند و در دوره قاجاریه این حضور و نفوذ بیشتر شد، به نحوی که در امور ایران و از جمله در خوزستان دست به دخالت می‌زدند.

3- دخالت نظامی انگلستان در خوزستان

اولین دخالت مستقیم انگلیس در خوزستان زمانی است که ناصرالدین‌شاه قاجار در سال 1856 م هرات را تصرف نمود. چون این اقدام هندوستان را به خطر انداخت در نتیجه نیروی دریایی انگلیس در واکنش به آن، بوشهر را تصرف و تا اهواز پیشروی کرد (کسروی، 1339: 142؛ شمیم، 1371: 234)؛ اما دولت قاجار و نیروهای مردمی در مقابل متجاوزان دست به مقاومت زدند، ولی چون نیروهای انگلیسی مجهز به سلاح‌های مدرن بودند، بنابراین از لحاظ نظامی تعادل قوا برقرار نبود و ایرانیان که سلاح‌های قدیمی و ساده داشتند (طلوعی، 1380: 8) با وجود رشادت زیادی که نشان دادند، انگلیسی‌ها برتری یافتند. البته کوتاهی برخی از نیروهای ایرانی در مقابل قوای انگلیسی مزید بر علت برتری قوای بریتانیا شد.

فرمانده سپاه انگلیس میجر جنرال سر جیمز اوترام پس از تصرف بوشهر به نیروهای تحت فرمان خود دستور داد عازم اروندرود شوند (وادالا، 1356: 11). ایران هم در مقابل با انگلیس قطع رابطه نمود و به استحضامات خود در خرمشهر افزود. توپ‌ها در برج‌ها مستقر شدند و قسمت شمالی و جنوبی کرانه کارون و اروندرود تحت مراقبت توپ‌ها قرار گرفت. ژنرال اوترام با کشتی‌های مسلح و جنگلی به توپخانه ایران حمله کرد و در سه کیلومتری ساحل شمالی کارون با پیاده کردن نیرو به سنگرهای ایرانی‌ها حمله‌ور شد (واتسن، 1360: 298). سپاه ایران مرکب از 13/000 نفر تحت فرمان شاهزاده خانعلی میرزا احتشام الدوله عموی ناصرالدین‌شاه بود و در میانه راه هم نیز نیروهایی از لرستان، بختیاری و اعراب خوزستان به او ملحق شدند، اما وی فردی نالایق و از رموز جنگ و چگونگی لشکرکشی سررشته‌ای نداشت و نمی‌دانست در برابر این‌گونه رویدادها چگونه مقابله کند (یوسفی، 1350: 141). در مقابل قوای انگلیس بالغ بر 5/000 نفر بود و با 13 عراده توپ تقویت شدند. پادگان خرمشهر به فرماندهی احتشام الدوله در روز 8 مارس 1857 م با نیروهای مهاجم که با کشتی‌های جنگی تا دهانه اروند پیش رانده

بودند مواجه شد و از روز 26 مارس کشتی‌های جنگی انگلیس بنام‌های سمیرامیس، اژدها، ویکتوریا و فالکند بندر خرمشهر را گلوله‌باران کردند و در عوض توپخانه ایران هم مقابله به‌مثل کرد. در این جنگ هولناک که 24 ساعت متوالی در کنار خرمشهر میان قوای ایران و نیروی دریایی انگلیس و هند جنگ ادامه داشت، سرانجام شلیک توپ‌های جنگی و فشار فوق‌العاده نیروهای مهاجم و سستی بعضی از سران سپاه ایران باعث شد که ایرانیان تمامی مهمات و تجهیزات و حتی چادرهای سپاه خود را برجای گذاشته و خرمشهر را به دشمن واگذار و به اهواز عقب‌نشینی کنند. بلافاصله نیروهای انگلیس خرمشهر را تصرف کردند و به سمت اهواز پیشروی کردند. فرمانده نیروی‌های ایران با آن‌که سربازان زیادی در خدمت داشت، اما شهر را رها و به‌جانب شوشتر عقب‌نشینی کرد و قوای انگلیس بدون تلفات وارد شهر اهواز شد (شمیم، 1371: 225).

نیروهای ایرانی در اهواز دشمن را راحت نگذاشتند و صبح زود به اردوی انگلیسی‌ها حمله‌ور شدند به‌طوری‌که مجاهدان طایفه بنی طرف مرکز جبهه انگلیسی‌ها را شکافتند و سواران لرستانی توانستند از میان آن‌ها بگذرند بر اثر این عملیات نیروهای انگلیسی به‌سوی جنوب غربی اهواز عقب‌نشینی کردند، اما در هنگام ظهر انگلیسی‌ها مجدداً حمله نمودند و اردوی نظامی ایران را به‌سوی شمال راندند. روز بعد انگلیسی‌ها به تهاجم خود ادامه دادند و تمام شهر اهواز را تصرف کردند و در شمال آن اردوگاه‌هایی تأسیس کردند و وضعیت دفاعی به خود گرفتند (قوزانلو، 1315: 99/2). بدین ترتیب خرمشهر، اهواز، بوشهر و برازجان به تصرف نیروهای انگلیس درآمد. سرانجام با وساطت دولت فرانسه معاهده پاریس در سال 1273 ه.ق منعقد شد که منجر به جدایی و استقلال افغانستان از ایران شد و نیروهای انگلیس خوزستان و جنوب ایران را ترک کردند. البته در این موقع ناصرالدین‌شاه حاضر بود در قبال هرات آزادی کشتیرانی در کارون را به انگلیس واگذار نماید، اما انگلستان قبول نکرد (تیموری، 1332: 15). مسئله هرات برای حفظ هندوستان باعث شد که دولت انگلستان این پیشنهاد را نپذیرد و حتی اهمیتی که رودخانه کارون برای انگلیسی‌ها داشت آن‌ها را بر آن داشت در یک برنامه مشخص بر این رودخانه تسلط یابند و این مسئله یکی دیگر از عوامل دخالت انگلستان در خوزستان بوده است.

4- دلایل اهمیت کارون برای دولت انگلستان

مسئله کشتیرانی در رودخانه کارون برای انگلستان اهمیت زیادی داشت. مزیت‌های سیاسی و اقتصادی رودخانه کارون برای انگلیس عبارت بود از:

1- مسیر تجارتي کارون نسبت به راه‌های خشکی کوتاه‌تر، امن‌تر و هزینه آن نسبت به خشکی پایین‌تر بود از این‌رو انگلیس کالاهای خود را تا شوشتر حمل و از طریق جاده لینچ به اصفهان و تهران ارسال می‌کرد.

2- به دلیل پراکندگی قدرت سیاسی و عدم نفوذ و حضور حکومت مرکزی در خوزستان انگلستان به راحتی می‌توانست در این منطقه نفوذ سیاسی و اقتصادی خود را گسترش دهد و از توان عشایر و قبایل برای مقابله با حکومت مرکزی و سایر رقبای خارجی بهره ببرد (سعیدی نیا و پور بختیار، 1388: 305).

نخستین سیاحان انگلیسی که پی به اهمیت کارون بردند سرهنری لایارد و ستوان سلبی بودند، لایارد هم به دولت انگلستان گزارش داد و هم به اتاق تجارت مجلس نامه نوشت و هر دو را برای گسترش کشتیرانی در کارون تشویق کرد. در این زمان محمدتقی‌خان بختیاری بر منطقه بختیاری حاکمیت داشت که با کشتیرانی در کارون موافق بود، اما مرگ محمدتقی‌خان و پریشانی امور در ایران مانع از انجام چنین کاری شد (مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، 1388: 306؛ کرزن، 1380: 45/2). اقدام بعدی در این زمینه مکنری نماینده شرکت گری‌ویپل در سال 1295 هـ ش/ 1878 م صورت داد که در بوشهر اقامت داشت پل که خود در جریان حمله انگلیس به خرمشهر در سال 1273 هـ ش/ 1857 م از کارون دیدن کرده بود، انتقال کالا از این مسیر به مناطق داخلی ایران را باصرفه‌تر و امن‌تر از راه‌های دیگر می‌دانست (کاظم‌زاده، 1354: 136). کمپانی مزبور حاضر شد در این رودخانه کشتیرانی راه‌اندازی کند، اما این تلاش به نتیجه نرسید؛ زیرا ناصرالدین‌شاه در پی تقویت نیروی دریایی ایران بود و نمی‌خواست این امتیاز به انگلیس داده شود. البته ترس از قدرت گرفتن بیش‌ازاندازه بختیاری‌ها هم در گرفتن این تصمیم تأثیر داشت.

روس و انگلیس در ایران باهم رقابت تنگاتنگی داشتند هر امتیازی که به روس داده می‌شد باید معادل آن هم به انگلیس می‌دادند؛ زیرا آن دولت اعتراض می‌نمود و هر

امتیازی که به انگلیس داده می‌شد باید معادل آن را هم به روسیه می‌دادند که در واقع یک حق‌السکوت بود که به آن موازنه مثبت می‌گویند. از آنجایی که ایران در حالت ضعف و ناآگاهی قرار داشت این دول به راحتی به نتیجه موردنظر خود می‌رسیدند، اما این بار با وجود استبداد و ناآگاهی ناصرالدین‌شاه، وی با این امتیاز مخالفت کرد و چون می‌خواست وزنه‌ای در مقابل این دو کشور داشته باشد و موازنه مثبت را به هم بزند و همچنین نفوذ دکتر تولوزان پزشک مخصوص ناصرالدین‌شاه باعث شد که این امتیاز را به فرانسه بدهد. شاه دو بار این امتیاز را به فرانسه داد و هر دو به وسیله انگلستان لغو گردید و دست‌بردار نبودند و بارها خواستار این امتیاز شدند، ولی ایران به این درخواست پاسخ نمی‌داد و سکوت می‌کرد. انگلیسی‌ها خواستار جواب صریح شدند و حتی به نوعی ایران را تهدید کردند در نتیجه ناصرالدین‌شاه با ملکم خان (ناظم الدوله) که وزیرمختار ایران در لندن بود مشورت کرد. ملکم خان شخصیتی چندپهلوی بود زمانی که دارای امتیاز و مقام دولتی بود از حکومت قاجار هیچ‌گونه بدگویی نمی‌کرد، اما زمانی که مقام و امتیاز خود را از دست می‌داد از حکومت انتقاد زیاد می‌کرد و خواستار حکومت قانون بود، هر چند انتقاداتش بجا و موردقبول روشنفکران بود. ملکم خان وزیرمختار ایران در لندن دولت ایران را تشویق به دادن این امتیاز کرد و ضمن یادآوری علاقه دولت انگلیس به رشد تجارت در جنوب ایران اعلام کرد که آزادی کشتیرانی در کارون موجب آبادانی، رفاه و سعادت ملت ایران می‌شود (کارتن 18 پرونده 21: 4).

در این زمان سرهبری دروموندولف به سمت وزیرمختار انگلیس در تهران منصوب شد. وی با امین‌السلطان که به صدارت انتخاب شده بود روابط دوستانه‌ای داشت، لذا همه چیز بر وفق مراد انگلیس بود. در مذاکراتی که این صدراعظم با ولف داشت امین‌السلطان قول داد که ناصرالدین‌شاه را وادار خواهد کرد که فرمان کشتیرانی کارون را به انگلیس بدهد. زمانی که ناصرالدین‌شاه عازم سومین سفر خود به اروپا بود این موضوع مطرح شد، اما شاه از عواقب آن می‌ترسید، ولی بر اثر فشار و تهدیدات ولف و نظر موافق و میل باطنی امین‌السلطان و همچنین فشار روس‌ها که از جانب شمال شرقی ایران را مورد تجاوز قرار داده بودند و شاه می‌خواست وزنه و پشتیبانی در مقابل آن‌ها داشته باشد و همچنین سرخوردگی ناصرالدین‌شاه ناشی از لغو قرارداد رویتز، شاه ایران را وادار به دادن این امتیاز کرد. در نتیجه شاه ناچار شد مجلسی از اعیان و رجال دولت

تشکیل دهد و پس از بحث و مذاکرات، سرانجام فرمان کشتی‌رانی در کارون برای عموم دول، بدون استثناء توسط ناصرالدین‌شاه صادر شد و این تصمیم را در تاریخ سه‌شنبه 24 صفر 1306 مطابق 3 اکتبر 1888 م به تمام نمایندگان سیاسی کشورهای مقیم تهران اطلاع دادند (تیموری، 1332: 165، 169). اقدام مجلس اعیان و رجال در مورد متقاعد کردن ناصرالدین‌شاه باعث شد امتیاز انحصاری کشتی‌رانی در کارون از انگلیس سلب و برای همه کشورها آزاد شد.

5- قرارداد کشتیرانی انگلستان و ایران در کارون

متن قرارداد امتیاز کشتیرانی در کارون بدین شرح است: «دولت علی‌ه ایران برای تسهیل تجارت و مزید ثروت و انتفاع ملکیت رود کارون را در تحت شروط مشروحه ذیل مفتوح و آمدوشد کشتی‌های تجارتی عموم ملل را از محمره الی اهواز مجاز و مأذون داشته است. کشتی‌ها در رود مزبور سیر و مرور کرده مقررات دولت را لازم‌الاجرا خواهند شمرد و این قرارداد در ظرف ده سال بلاتخلف اجرا و پس‌ازاین مدت به اقتضای وقت تغییر خواهد یافت.

1. کشتی‌های تجارتی دولت متحابه زیاده بر ضرورت بارگیری و باراندازی و حمل آذوقه مسافرت در اسکله و رودخانه توقف ننمایند.
2. در کشتی‌ها اشخاصی که وجود آن‌ها مضر نظم و باعث گفت‌وگو و زحمت شود نباید باشند هرکس می‌آید باید تذکره از دولت متبوعه خود داشته باشد؛ زیرا که اگر تذکره نداشته باشد فهمیده نمی‌شود که کارش چه چیز است.
3. هیچ کشتی حق هیچ‌گونه حمایت به اسم‌ورسم از رعایای دولت ایران نخواهد داشت.
4. حمل اسلحه مطلقاً غدغن است و اگر به خلاف دولت در کشتی‌ها اسلحه حمل شده باشد ضبط خواهد شد.
5. اشیاء محترقه و انفجاری به‌هیچ‌وجه در کشتی‌ها حمل نخواهد شد.

6. صاحبان کشتی وجهاً من الوجوه ایجاد هیچ‌گونه ابنیه از قبیل انبار زغال و مال‌التجاره و دکان و کاروانسرا و کارخانه و غیره‌ها در اطراف رود کارون نخواهند کرد.
7. از برای وضع مال‌التجاره و زغال کشتی‌ها از طرف دولت یا تجار ایران انبار و مکان اسکله به‌قدر کفایت ساخته خواهد شد.
8. از برای انبارهای مال‌التجاره و زغال یک مبلغ معتدل معمولی اجاره معین خواهد شد که صاحبان کشتی ادا خواهند نمود.
9. تحویلدار انبار زغال رعایای ایران خواهند بود.
10. کشتی‌ها از بندر اهواز تجاوز به بالا نخواهند نمود.
11. از برای انبار مال‌التجاره یک امینی از ایران منتخب خواهد شد و یک نفر هم از جانب کل صاحب کشتی‌ها وکالتاً مشخص خواهد شد که متفقاً مراقب باشند.
12. مستحفظین انبارها از قبیل قراول‌ها و غیره کلاً از جانب ایران خواهند بود.
13. اهل هیچ‌یک از کشتی‌ها حق ندارند وجهاً من‌الوجوه از احدی از رعایای ایران هیچ‌گونه ملک بیع و شراء و رهن و غیره نمایند.
14. از کشتی‌ها که در رود کارون الی نقطه اهواز عبور و مرور می‌کنند ذهاباً و ایاباً اگر کشتی بخار است به هر تن یک قران و اگر بادبانی باشد ده شاهی باج و حق‌العبور گرفته می‌شود اگر بی‌بار باشند نصف باج از آن‌ها گرفته خواهد شد و کشتی‌های بادبانی رعایای داخل ایران که از سی تن کمتر باشد از رسوم مزبور معاف خواهند بود.
15. حمال‌ها برای حمل مال‌التجاره از اسکله به کشتی و از کشتی با علامت و ثبت مخصوص از جانب دولت ایران معین خواهد شد.
16. در صورتی که در کشتی‌ها به اجازه دولت ایران عملجات ایرانی مستخدم شوند در زمانی که تحت محاکمه بیابند یا متهم شوند محاکمه و مجازات آن‌ها مستقیماً بدون مداخله احدی با مأمورین ایران خواهد بود.

17. در باب بیرق کشتی‌ها تحت قانون کلیه بحری خواهند بود.
18. اهل کشتی‌ها به عموم رعایای ایران به‌استثنای عمل دادوستد تجارت زیاده از دو تومان قرض نخواهند داد والا حق مطالبه نخواهند داشت.
19. هیچ‌یک از دول متحابه حق ندارند مداخله در عمق طرح و مجرای رودخانه و جهاً من‌الوجه نمایند.
20. عدد و اسم‌ورسم اشخاصی که به اذن و اجازه دولت داخل خدمت کشتی‌های دول متحابه می‌شوند باید در دفتر حکومت مفید باشد و تذکره از ایران داشته باشند والا نمی‌توانند مستخدم شوند.
21. چون این اجازه عبور و مرور کشتی‌های تجارتي دول متحابه در رود کارون منحصرأ و مخصوصاً محض ترویج و تسهیل تجارت است و لاغیر به استناد این عمل به‌هیچ‌وجه من‌الوجه مذاکره پلتیکی و غیره قبول نخواهد شد.
22. وقتی که یک کشتی غرق بشود همان معامله که در عموم سواحل دریاها معمول است حق خلاصی مال و نفوس را به اهل ساحل رودخانه ادا خواهند نمود.
23. اهالی کشتی‌ها اشیاء مضره از قبیل اسلحه و غیره به هیچ‌یک از رعایای ایران و ایلات و عشایر نخواهند فروخت و الا اسلحه ضبط و قیمت مسترد خواهد شد.
24. هرگاه هر یک از کشتی‌های یکی از دول متحابه برخلاف این شروط و قرارداد رفتار نماید اگر کشتی بخار است شش‌صد تومان و اگر بادی است سیصد تومان جریمه گرفته خواهد شد و آن کشتی تا دو سال ممنوع از آمدوشد خواهد بود». البته این امتیاز کشتیرانی عموم جهان را در کارون آزاد کرده بود، اما چون انگلیس قدرت برتر دریایی جهان بود آن را به انحصار خود درآورد و درواقع صاحب این امتیاز انگلستان بود و کشورهای دیگر در کارون دخالتی نداشتند. در نتیجه انگلستان این امتیاز را به برادران لینچ که در دجله شرکت کشتیرانی داشتند واگذار کرد. پس از گرفتن امتیاز کشتیرانی برادران لینچ که کمپانی فرات و دجله را تأسیس کرده بودند و از مدت‌ها پیش شرکت کشتیرانی دجله را اداره می‌کردند یکی از کشتی‌های خود را به سرویس

رودخانه‌ی کارون اختصاص دادند و از آن پس دو هفته یکبار از محمره تا اهواز این رفت‌وآمد راه‌اندازی شد (کرزن، 1380: 2/406)، اما بنا بر فرمان و قرارداد مربوط به آن، بنای هرگونه ساختمان، انبار، زغال‌سنگ، کالا، دکان، کاروان‌سرا یا کارگاه‌ها و کارخانه‌ها در دو کرانه‌ی رود کارون به‌وسیله این کمپانی ممنوع شده بود در نتیجه کشتی‌رانی در قسمت پایین کارون به برادران لینچ تعلق گرفت و قسمت بالای کارون به یک ایرانی بنام امین‌التجار داده شد؛ زیرا خارجی‌ها حق تردد در آن را نداشتند. درواقع رودخانه کارون که در محل اهواز دارای چندین رگه صخره در بستر خود بود به دو بخش بالادست و پایین‌دست تقسیم می‌شد. شاخه‌ی بالادست یا کارون شمالی از شوشتر تا اهواز و شاخه جنوبی یا پایین‌دست از اهواز تا خلیج‌فارس را در برمی‌گرفت، بنابراین کشتی‌هایی که در خلیج‌فارس به مقصد اهواز حرکت می‌کردند در محل اهواز به‌ناچار بار خود را به کشتی‌های دیگر در سمت شمال صخره منتقل می‌کردند و چون فعالیت خارجی‌ها در این قسمت ممنوع بود، ایرانی‌ها این کار را بر عهده داشتند. البته اعراب بنی کعب از دادن امتیاز به برادران لینچ ناراضی بودند و برای آن‌ها ایجاد مزاحمت می‌کردند. این امتیاز برای برادران لینچ نفعی در برداشت و در مقابل اهداء یک کشتی بخاری به شاه آن را لغو نمودند، اما در اکتبر 1896 م به وزیرمختار انگلیس در تهران یادداشتی ارسال نمودند که آمادگی دارند یک جاده کاروان‌رو بین اهواز و اصفهان احداث کنند مشروط بر این‌که دولت ایران امنیت این جاده را تأمین کند و مبلغی هم از عایدات راهداری به صاحب‌امتیاز بپردازد با این تمهیدات و مقدمه چینی‌ها امتیاز جاده شوشتر - اصفهان به برادران لینچ واگذار گردید (گارثویت، 1373: 178).

اعطای امتیاز جاده‌ی شوشتر - اصفهان که توسط سفارت انگلیس تنظیم و با موافقت نماینده دولت و خوانین بختیاری صورت قانونی به خود گرفت پس از مذاکرات نهایی به نتیجه رسید و قرار شد پس از عقد قرارداد بلافاصله کار ساختمان، جاده و نصب یک پل آهنی روی رودخانه کارون در گذار بلوک‌ها و احداث یک پل در پل عمارت آغاز گردد و چنانچه برادران لینچ مصلحت بدانند می‌توانند کاروان‌سرا یا خانه‌های موقت جهت سکونت کارگران خود بنا کنند. اختیار کلیه جزئیات و عملیات

ساختمانی و احداث پل‌ها و کاروان‌سراها در رابطه با جاده کارون را به عهده برادران لینچ محول شده است. پس از انعقاد این قرارداد، لینچ یک پل فلزی به طول یک‌صد و بیست پا و عرض ده پا احداث کرد و یک کاروان‌سرا در مسیر جاده بنا کرد (همان: 182، 186).

پس از افتتاح این پل از ایلات و طوایفی که احشام خود را از پل عبور می‌دادند عوارضی دریافت می‌کردند که برای انگلیس سود زیادی در برداشت. تا قبل از انعقاد این قرارداد روابط انگلیس و بختیاری‌ها محدود بود، اما انعقاد این قرارداد باعث شد که مسافران، جهانگردان و جغرافی‌نویسان بریتانیا به این مناطق سفر کنند و انگلیس نفوذ خود را در میان بختیاری‌ها و قبایل عرب توسعه دهد. در سال 1890 م انگلیسی‌ها در رقابتی تجاری با روسیه در محمره کنسولگری تأسیس کردند که این کنسولگری برای برقراری ارتباط با قبایل شمالی خوزستان و لرستان تأسیس شد و اطلاعات سیاسی و جغرافیایی ذی‌قیمتی از منطقه جمع‌آوری کردند (آبادیان، 1385: 302؛ کسروی، 1366: 141).

6- امتیاز نفت داری و اهمیت خوزستان برای انگلستان

یکی از مهم‌ترین امتیازاتی که انگلیس از ایران گرفت امتیاز نفت بود. انگلیسی‌ها با استفاده از گزارش‌های سفرنامه نویسان خود به نفت ایران در خوزستان پی بردند. هنگامی که هنری لایارد به خوزستان مسافرت کرد در سفرنامه خود نوشته بود: «نزدیک ظهر به محلی بنام چشمه نفت رسیدیم از این چشمه مقداری مایع تیره‌رنگ به نام مومیایی تولید می‌گردد که معمولاً ایرانی‌ها جهت درمان کوفتگی شدید و درد مفاصل به کار می‌برند» (لایارد، 1376: 189). همچنین راولینسون در سفرنامه خود به وجود چشمه‌های قیر بین شوشتر و رامهرمز اشاره کرده است (راولینسون، 1362: 100)؛ اما کار اصلی را ژاک دمرگان باستان‌شناس معروف فرانسوی انجام داد. وی زمانی که امتیاز حفاری شوش را به دست آورد متوجه شد در مناطق خوزستان نفت وجود دارد، لذا در مجله ماده که در پاریس چاپ می‌شد راجع به وجود نفت در غرب و جنوب غربی ایران شرح مفصلی نگاشت. یک نفر ارمنی ایرانی بنام کتابچی که در آن زمان متصدی اداره گمرک بود مقاله مزبور را خواند و در سفری که به پاریس کرد آن را با دوست خود

دراموند ولف وزیرمختار انگلیس در ایران (همان کسی که برای تحصیل امتیاز کشتی‌رانی در کارون تلاش زیادی کرد که ذکر آن رفت) در میان گذاشت ولف در این رابطه با دارسی سرمایه‌دار انگلیسی که در استرالیا کار می‌کرد گفت‌وگو نمود. وی دارسی را راضی نمود که این امتیاز را بگیرد، لذا دارسی چندین مهندس را به ایران فرستاد این مهندسين پس از مطالعه و بررسی، گزارشی در مورد احتمال نفت در قصر شیرین و شوشتر ارائه دادند (فاتح، 1354: 245).

پس‌از آن دارسی نماینده‌ای به اسم ماریوت به ایران فرستاد و وی موفق شد که در سال 1901 م قراردادی در مورد نفت به مدت 60 سال با ایران منعقد نماید (آبادیان، 1385: 593؛ ال‌ولساتن، 1372: 266). به‌موجب این امتیاز استخراج و بهره‌برداری از نفت سراسر ایران به‌استثنای ایالات آذربایجان، گیلان، مازندران، گرگان و خراسان به مدت 60 سال به دادرسی واگذار شد و دارسی متعهد گردید سالانه 20 هزار لیبره وجه نقد و معادل همین مبلغ از سهام شرکت و 16٪ از منابع سود خاص خود به دولت ایران بپردازد. اولین حفاری در قصرشیرین انجام گرفت، ولی به علت دوری از خلیج فارس به‌صرفه نبود. تا این زمان دارسی هزینه زیادی متحمل شده بود و نمی‌خواست بیشتر از این خرج کند، لذا درصدد فروش این امتیاز برآمد شرکت‌های آلمانی و آمریکایی حاضر به خریداری شدند، اما دادرسی مایل بود این امتیاز نصیب دولت انگلیس شود؛ در همین زمان دریاسالار فیشر می‌خواست سوخت کشتی‌های جنگی از زغال‌سنگ به نفت تبدیل شود؛ تلاش نمود این امتیاز به دولت انگلیس برسد، لذا با تدابیر وی کمیته‌ای به ریاست مستر پرتی من تشکیل شد و با تلاش پرتی من شرکت نفت سندیکای امتیازات در شهر گلاسکو تأسیس شد که اولین اقدام آن انتقال لوازم و اثاثیه از قصرشیرین به ماماتین بود (فاتح، 1354: 256-257). منطقه ماماتین جزو قلمرو گرمسیری ایل بختیاری بود که شرکت دارسی درصدد آمد با خوانین بختیاری وارد مذاکره شود، لذا بدون اطلاع دولت ایران با اسفندیار خان ایلخانی و محمد حسین خان ایل‌بیگی وارد مذاکره شد. انگلیسی‌ها حاضر شدند سالیانه مبلغی به‌عنوان حق‌الارض به ایلخانی و ایل‌بیگی بپردازند (بختیاری، 1344: 175)، اما معامله صورت نگرفت، ولی دارسی دست‌بردار نبود تا این‌که توانست با خوانین بعدی مذاکره نماید و قراردادی با آن‌ها منعقد کند که طبق آن 3٪ سهام برای خوانین تعیین شد (گارثویت، 1373: 216؛ بختیاری، 1344: 286).

البته در این قرارداد که در 15 نوامبر 1905 میلادی برابر با 17 رمضان 1323 ه ق بین چهارتن از خوانین بختیاری به نام‌های صمصام‌السلطنه و علی‌قلی خان سردار اسعد و دو تن از اولاد حاجی ایلخانی به نام‌های غلامحسین شهاب‌السلطنه و نصیرخان صارم الملک (سردار جنگ بعدی) به نمایندگی از جانب خود و خانواده‌هایشان از یک طرف و پرسین سرکنسول انگلیس در اصفهان و نماینده ویلیام ناکس داریسی و شرکا از طرف دیگر منعقد شد. طرفین تعهداتی داشتند از جمله خوانین زمین لازم را به داریسی بدهند و از لوله‌ها و تأسیسات آن حمایت نمایند و در عوض داریسی متعهد شد دو هزار لیبره استرلینگ در قبال نگهداری تأسیسات طی چهار قسط به آن‌ها بدهد و پس از احداث لوله و ورود نفت به پالایشگاه یک هزار لیبره دیگر «جمعاً سه هزار لیبره» جهت حفاظت لوله‌ها به آن‌ها پرداخت نماید و پس از تشکیل یک یا چند شرکت جهت کشف نفت بختیاری 3٪ از سهام عمومی را به خوانین پرداخت نماید و پس از انقضاء مدت تمام اموال به خوانین تعلق گیرد. این تعهدت فراز و نشیب‌های بسیاری داشت تا آنجا که خوانین بختیاری در انجام نگهداری اهمال می‌ورزیدند؛ زیرا معتقد بودند که این پولی که بابت زمین و نگهداری تأسیسات و لوله‌ها به آن‌ها می‌دهند بسیار کم است که باید اصلاحاتی در قرارداد ایجاد شود همین موضوع باعث شد که کنسول یار انگلیس در اهواز عهده‌دار رسیدگی به این کار شود و حق‌الزحمه را بالا برد، ولی بازهم به علت اختلافات ایلخانی و ایل‌بیگی مناطق نفتی امنیت نداشتند (مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، 1388: 166). در نتیجه دولت انگلیس ناگزیر شد برای حمایت از کارکنان شرکت نفت یک واحد از سربازان هندی را به خدمت بگیرند (بلوشر، 1363: 261). لازم به ذکر است که در این زمان هند مستعمره انگلیس بود و انگلستان سربازان خود را از آنجا تأمین می‌کرد تا سربازان خود را به کشتن ندهد.

در نتیجه در سپتامبر 1907 م دوازده سرباز پیاده و هشت سواره تحت نظر دو افسر انگلیسی به سمت خوزستان اعزام شدند و حفاظت از کنسولگری اهواز را بر عهده گرفتند. اعزام این سربازان در ظاهر برای حفاظت از کنسولگری اهواز بود، ولی مقصود اصلی حراست از میدان‌های اکتشاف نفت تا زمان تولید یا ترک کارشناسان نفتی از این مناطق بود، اما با وجود این نظامیان بازهم از وجود نگهداران بختیاری بی‌نیاز نبودند. شرکت نفت داریسی در تاریخ 14 آوریل 1909 م به شرکت نفت ایران و انگلیس تغییر

نام داد (نجفی، 1383: 226)، یعنی دولت انگلیس شریک داری شد درحالی که ایران با نماینده داری قرارداد بسته بود که یک شرکت شخصی بود نه دولت انگلیس.

زمانی که در سال 1909 م شرکت نفت در چاه‌های نفت مسجدسلیمان به نفت رسید و احتیاج به پالایشگاه داشتند، شرکت نفت، جزیره آبادان را بر این کار مناسب دید و در نتیجه درصد برآمد زمینی برای ساختن پالایشگاه در آبادان خریداری کند. این منطقه زیر نفوذ شیخ خزعل قرار داشت و این شخص طرفدار انگلیس بود. برای اثبات وابستگی شیخ خزعل به انگلیس باید کمی به عقب‌تر برگردیم همان‌طور که ذکر شد در ایران حکومت مرکزی مقتدری برقرار نبود و به‌نحوی ملوک‌الطوایفی رایج بود بر همین مبنا خرمشهر تحت حاکمیت شیوخ عرب بود. شیخ جابر که بنیان‌گذار مشایخ بنی کعب بود پس از شکست ایران از انگلیس در سال 1273 هـ ق از هواخواهی دولت ایران دل برکند و با بریتانیا روابط دوستانه‌ای برقرار نمود و رسماً تحت‌الحمایه انگلیس شد. بدین ترتیب حاکمیت محلی خود را مستقیماً زیر چتر انگلستان قرارداد؛ زیرا انگلیس از لحاظ نیروی دریایی قوی بود و قدرت برتر دریایی جهان را داشت و در رقابت با روسیه جنوب ایران را جولانگاه خود قرار داده بود و شیوخ عرب برای حفظ حاکمیت خود متکی به این قدرت شدند. بعد از شیخ جابر، شیخ مزعل پسر او به جانشینی انتخاب شد درحالی که دم از طرفداری حکومت مرکزی ایران می‌زد، اما با انگلستان روابط حسنه‌ای داشت، ولی دیر نپایید که این روابط به تیرگی گرایید. علت این امر رقابت با کمپانی لینگ در امر بازرگانی در کارون بود، اما پس از چندی شیخ خزعل (برادر مزعل) با تحریکات انگلیس وارد صحنه رقابت با برادر خود شد و با کشتن او برجایش نشست (آبادیان، 1385: 593).

روابط شیخ خزعل با انگلیس حسنه بود و حتی زمانی که قرارداد 1907 م میان روس و انگلیس بسته شد و ایران به سه منطقه تقسیم گردید، شیخ خزعل از انگلستان خواست که تضمین‌های لازم را برای ادامه حکومت او بدهد که انگلیس موافقت نمود حتی وقتی که انگلیس با بختیاری‌ها وارد مذاکره شد داشتن روابط دوستانه با شیخ خزعل در آن قرارداد گنجانده بود تا اصطکاکی بین آن‌ها پیش نیاید و مزاحمتی برای انگلیس ایجاد نشود. انگلیس در سال 1909 م قراردادی با شیخ خزعل منعقد نمود و یک مایل مربع از اراضی آبادان از او خریداری کرد چون تأسیسات این منطقه هم

احتیاج به مراقبت داشت در نتیجه طی قراردادی با شیخ خزعل حفاظت این ناحیه را در مقابل مبلغی معینی به وی واگذار نمودند (الولساتن، 1372: 276) و در عوض دولت انگلیس حق کشتیرانی شیخ خزعل و جانشینان او را بر محمره تضمین می‌کرد و این موافقت‌نامه در سال‌های بعد چند بار توسط دولت انگلیس تأیید شد، به طوری که شیخ خزعل سال‌ها عملاً حاکم مطلق خوزستان به‌ویژه منطقه جنوبی آن بود و به دستورهای دولت ایران وقعی نمی‌نهاد (نیازمند، 1381: 605؛ شمیم، 1371، 568).

هنگام شروع جنگ جهانی اول شرکت نفت دارای معادن بزرگ مسجدسلیمان و خط لوله‌ای از معدن مزبور تا آبادان و پالایشگاه مناسبی در آن جزیره بود که می‌توانست کمک بزرگی به عملیات جنگی انگلیس و متفقین بنماید در نتیجه دولت انگلیس مصمم شد با تدابیر شدید و اقدامات جدی مانع از سرایت عملیات جنگی به خوزستان شود در نتیجه با شیخ خزعل تجدید قرارداد نمود که از منافع آن‌ها در حوزه نفوذ خود پاسداری کند و هم پول و هم اسلحه به او و خوانین بختیاری‌ها داد که در صورت پیشروی ترک‌ها و آلمان جلوی آن‌ها را بگیرند. علاوه بر آن نیروی نظامی خود را هم برای حفاظت از آن منطقه فرستاده بود. این نیرو که توسط حکومت هند که وابسته به انگلیس بود فرستاده شد و در بحرین مستقر گشت. پس از شروع جنگ به سوی شط‌العرب برای محافظت از تصفیه‌خانه‌های نفت ایران و انگلیس در جزیره‌ی آبادان روانه شدند. سرتیپ و. س. دلاس فرمانده، در ساحل عثمانی در نقطه‌ای درست بالای آبادان پیاده شد و با ترک‌ها درگیر شد و آن‌ها را شکست داد و بعد از او سر جان نیکسون فرماندهی نیرو را که شامل دو لشکر بود بر عهده گرفت. ترتیب جبهه بدین شکل بود که او (نیکسون) با یک دسته‌ی سپاه از بصره به سمت شمال غربی با دشمن که در بغداد بود مقابله کند. یک گروهان هم در اهواز به طرف راست و دسته دیگری در نخيله به طرف چپ بروند نیکسون چنین فرمان داد که اصل جنگ در اهواز شروع شود، لذا لشکر 12 تحت ریاست سر جورج گورینچ دشمن را به طرف عمارة راندند. از آنجا به طرف ساحل کرخه رفتند قبیله بنی طرف که دشمن انگلیس بودند در این مناطق سکنی داشتند، لذا بین نیروهای انگلیس و این قبیله نبردی صورت گرفت که سرانجام آن به سرکوبی بنی طرف منجر شد (سایکس: بی تا: 621/2).

عملیات فوق برای انگلیس نتایج عالی داشت و دشمن نتوانست به مناطق نفت‌خیز حمله کند، اما باوجود این اقدامات آلمان توانست در این منطقه نفوذ کند و در سال 1915 م خطوط لوله نفت بین مسجدسلیمان و اهواز را سوراخ کنند. در نتیجه انگلیس ناچار شد عده‌ی دیگری سرباز هندی را به خوزستان اعزام کند تا در تمام مدت جنگ در اهواز پادگانی برقرار کنند. سوراخ کردن لوله‌ها چند ماهی جریان نفت را توقیف نمود و دوباره از سر گرفته شد و دیگر در تمام جنگ تجاوزاتی به این تأسیسات صورت نگرفت. به دنبال قرارداد 1915 م که بین روسیه و انگلیس منعقد شد و ایران به جای سه قسمت در قرارداد 1907 به دو قسمت تقسیم و شمال سهم روسیه و جنوب سهم انگلیس شد و هرکدام مناطق مذکور را اشغال کردند و طبق این قرارداد خوزستان سهم انگلیس شد؛ اما با وقوع انقلاب بلشویکی روسیه در سال 1917 م و خروج نیروهای روس از ایران، انگلیس خود یکه‌تاز میدان شد و این قرارداد خودبه‌خود لغو گردید. شیخ خزعل که دست‌نشانده انگلیس بود و از آن کشور جانب‌داری کرد در طول جنگ جهانی اول به‌طور رسمی علیه نیروهای خارجی که با انگلیس در حال جنگ بودند وارد میدان شد و به انگلیسی‌هایی که در دجله پیشروی می‌کردند اطلاعات نظامی و جاسوسی می‌داد که این مغایر با بی‌طرفی ایران بود که دولت مرکزی به شیخ توصیه نمود از این اعمال دست بردارد. پس از جنگ جهانی اول با انعقاد قرارداد 1919 م که در آن هنگام برای کوچک نشان دادن موضوع (مصالحه) نامیده می‌شد (ژان پیر، 1377، 66). از اوت سال 1919 معاهده انگلیس و ایران در تهران سیاست را تحت الشعاع قرار داده بود (ژان پیر، 1368، 112) و دیگر نیاز چندان به وجود شیخ نبود، در نتیجه شیخ احساس خطر کرد که مبادا او را از حاکمیت خوزستان خلع کنند، اما انگلیس با پرداخت پول، نگرانی وی را برطرف نمود. زمانی که رضاخان به قدرت رسید و ملوک‌الطوایفی را برداشت محیط را به مرکز متصل نمود به سراغ شیخ رفت؛ زیرا وجود حاکم نیمه‌مستقل در جنوب ایران برنمی‌تابید و در نتیجه خوزستان هم باید تابع دولت مرکزی می‌شد. در سال 1301 هـ ش دولت ایران چون دچار کمبود بودجه شده بود می‌خواست برای جبران آن از شیخ خزعل مالیات بگیرد. در این هنگام میلسپو که کارشناس مسائل مالی ایران بود، برای شیخ خزعل مالیات تعیین نمود، اما شیخ از پرداخت آن ابا می‌کرد، زیرا به انگلستان متکی بود و از قدرت رضاخان خبر نداشت. وی ماجرا را با سرپرسی لورن

وزیرمختار انگلیس در ایران که تازه کار خود را شروع کرده بود در جریان گذاشت. لورن طی ملاقاتی با قوام نسبت به این تصمیم ایران اعتراض کرد و در ملاقاتش با قوام تأکید کرد که شیخ تحت حمایت انگلیس است نباید هیچ‌گونه مالیاتی پرداخت کند. سرانجام پس از مذاکراتی در مورد میزان و نحوه‌ی پرداخت مالیات معوقه به توافق رسیدند (نیازمند 1381:607)، ولی پس از مدتی رضاخان به این کار قانع نشد و درصدد حمله به خوزستان برآمد. شیخ می‌خواست مقابلۀ کند، اما بدون تأیید دولت انگلیس جرئت اقدام این کار را نداشت و چون انگلستان در این زمان در مصر درگیر جنگ بود، حاضر به جنگیدن برای شیخ نبود و به لورن توصیه کرد که قضیه را با مصلحت فیصله دهد. این بود که لورن از طریق دیپلماسی وارد شد و پس از جروبوت‌های زیاد که به دادوفریاد کشیده شد از قوام قول گرفت که موقتاً از اعزام قوا به خوزستان جلوگیری کند مشروط به آن‌که شیخ نماینده‌ای به تهران بفرستد (نیازمند، همان: 608)، اما این مصالحه موقت بود؛ زیرا رضاخان هدف دیگری داشت و آن‌هم پیوند خوزستان به مرکز بود به همین خاطر در اواخر تیر 1301 نیرویی 400 نفره محرمانه روانه خوزستان کرد. وقتی سفارت انگلستان به این موضوع پی برد بختیاری‌ها را مطلع و تحریک نمود که نیروهای دولتی را غافلگیر کرده و به آن‌ها حمله کنند که در نتیجه این اقدام نیروهای دولتی قلع‌و‌قمع شدند. این اقدام رضاخان را سخت ناراحت کرد در نتیجه تصمیم گرفت که خود شخصاً به خوزستان برود. اقدامات خزل برای مقابله با او فایده نبخشید و انگلستان هم که قبلاً با رضاخان ساخته بود که حفاظت لوله‌های نفت را بر عهده بگیرد در نتیجه به شیخ فشار آورد که از رضاخان تبعیت نماید (قدیانی، 1385: 69). شیخ هم به‌ناچار قبول کرد رضاخان و شیخ خزل در حضور لورن با یکدیگر آشتی نمودند و توافق کردند که شیخ در خوزستان بماند مشروط بر آنکه دستورهای خود را از حاکم ایالت بگیرد، پادگانی از قشون ایرانی در ایالت بماند و مالکیت شیخ بر املاک و دارائی‌اش محترم شمرد و به او و خانواده‌اش آسیبی نرسد، اما زمانی که به رضاخان خبر دادند که شیخ قصد رفتن به بغداد را دارد او را به تهران احضار کرد و بعدها به قتل رسانید. از این به بعد سروکار دولت انگلیس با رضاخان بود و شرکت نفت ایران و انگلیس به کار خود ادامه داد و روزبه‌روز توسعه بیشتری یافت تا این‌که قرارداد 1933 م منعقد شد و طول مدت قرارداد افزایش یافت و شرکت با فراغ بال به حفاری و توسعه

میدان‌ها نفت و پالایشگاه آبادان و همچنین ساختن خانه در مسجدسلیمان و هفت گل ادامه می‌داد (فاتح، 1354: 308).

با شروع جنگ جهانی دوم چون قسمت عمده سوخت نیروهای هوایی انگلستان و آمریکا در خاورمیانه و خاور دور، از آبادان به دست می‌آمد و مقادیر زیادی نیز برای تأمین سوخت هواپیماهای شوروی به آنجا فرستاده می‌شد در نتیجه اهمیت حفاظت از آبادان دوچندان افزایش یافت؛ لذا انگلیس تدابیر امنیتی زیادی به کاربرد که متحدین به آن نفوذ نکنند. در این راستا دورتادور آبادان را سیم‌خاردار کشید و برای ورود کارکنان کارت شناسایی صادر کردند و حتی کاری کرد اگر این منطقه به دست آلمان‌ها افتاد، آن را ویران سازد تا مورد استفاده دشمنان انگلیس قرار نگیرد. پس از این‌که متفقین ایران را اشغال کردند بازهم تدابیر امنیتی را شدیدتر کردند به طوری که روی پالایشگاه پوششی از بالن‌های متعدد تعبیه شد که در موقع لزوم پرده‌ای از ابر بالای پالایشگاه برقرار شود و برای انحراف دشمن پالایشگاه کنذایی در نزدیک آن ساخته شد و همچنین توپ‌های ضد هوایی در نقاط مختلف نصب نمودند و هواپیماهای جنگی آماده بودند در موقع لزوم دست بکار شوند (همان، 1354: 315-309). البته همزمان با این تدابیر اقداماتی هم برای توسعه لوله‌ها و پالایشگاه انجام می‌گرفت.

در حین جنگ جهانی دوم متفقین اجلاس‌های متعددی تشکیل دادند که یکی از آن‌ها اجلاس مسکو بود در این اجلاس بوین وزیر خارجه انگلیس پیشنهاد کرد با کسب موافقت ایران، یک کمیسیون مشترک انگلیس، آمریکا و شوروی تشکیل شود تا حکومت مرکزی ایران را در به وجود آوردن شوراهای ایالتی و ولایتی که در قانون اساسی ایران پیش‌بینی شده بود باری دهند. هدف او از این طرح آن بود که حکومت‌های خودمختاری در مناطق آذربایجان، گیلان، مازندران، گرگان و کردستان تحت نفوذ شوروی و در خوزستان و فارس تحت حمایت انگلیس تشکیل شود در واقع تجدید قرارداد 1907 بود، اما این طرح رد شد؛ زیرا استالین به تمام ایران چشم طمع دوخته بود (طلوعی، 1380: 179). البته بوین خواستار واگذاری آذربایجان به روسیه در مقابل گرفتن خوزستان بود که این خواسته به علت توسعه‌طلبی‌های زیاد استالین برآورده نشد. زمانی که نفت ایران ملی شد انگلستان برای جلوگیری از ملی شدن آن اقدامات زیادی انجام داد از جمله در میان بختیاری‌ها ابوالقاسم بختیاری، خان آنجا را تحریک نمود که به بهانه این‌که نفت

مسجد سلیمان متعلق به بختیاری‌ها است شورش کند وی شورش کرد، اما توسط نیروهای نظامی سرکوب شد (نجاتی، 1377: 55/2).

همچنین دولت انگلیس از تشکیل دولت مستقل عربی دم زد که متشکل از خوزستان و چند امیرنشین عرب جنوب ایران بود. البته این بیشتر برای ترساندن حکومت ملی دکتر مصدق بود هرچند که مصدق به آن اعتنایی نکرد، ولی بالاخره با انجام کودتای 28 مرداد 1332 ه.ش انگلیس بازهم به مقصود خود رسید. علاوه بر این‌ها انگلیس نفت ایران را تحریم نمود و به کشتی‌هایی که در آبادان لنگر انداخته بودند دستور داد که آنجا را ترک کنند. در روز 4 تیر 1330 (ه.ش) وزیر امور خارجه انگلیس ضمن نطقی در مجلس عوام آن کشور گفت: چون هیئت‌مدیره موقت شرکت ملی نفت ایران از کشتی‌های حامل نفت رسید مطالبه می‌کند، لذا دولت انگلیس به تمام کشتی‌های نفت‌کش دستور داده است که از آبادان خارج شوند. حتی اگر لازم باشد نفتی را که بارگیری کرده‌اند تخلیه کنند و در مورد حفظ جان اتباع انگلیس در ایران هشدار داد البته به این هم بسنده نکرد و ایران را تهدید نظامی کرد و رزم‌ناوهای موریسشن و فلاپیگو را به حوضه آبادان اعزام کرد (جامی، 1371: 525؛ ازغندی، 1379: 275؛ روزنامه اطلاعات، ش: 7458). آمریکا مانع اقدام نظامی انگلیس شد و واسطه‌ی ایران و انگلیس شد، اما فایده نبخشید و انگلیس به تقویت نیروی دریایی خود در خلیج فارس پرداخت (آبراهامیان، 1380: 240؛ فوران، 1371: 241). این اقدامات در مقابل اراده ملت ایران فایده نداشت و زمانی که نفت ایران ملی شد و از شرکت نفت ایران و انگلیس خلع ید گردید ایران حاضر بود دستمزد کافی به کارشناسان انگلیس در آبادان پرداخت نماید و آن‌ها به کار خود ادامه دهند، اما آن‌ها قبول نکردند و در نتیجه آن‌ها از طریق آبادان به ناوهای جنگی منتقل شدند و بدین طریق از ایران خارج گردیدند و سرانجام انگلیس با همکاری آمریکا کودتای 28 مرداد 1332 را انجام داد که طراح آن انگلیس و مجری آن آمریکا بود. در نتیجه دولت ملی دکتر مصدق سقوط کرد و سپهبد زاهدی روی کار آمد و نفت ایران به کنسرسیوم نفت دادند که بیشترین سهم آن مال دولت انگلیس بود و زحمات ملت ایران به هدر رفت.

اهداف اقتصادی انگلستان در ایران

نفت چهره جذاب‌تری از منطقه خاورمیانه را برای قدرت‌های بزرگ و به ویژه انگلستان ترسیم کرده است و از این رو به نظر می‌رسد نقش نفت و دسترسی به منابع نفتی چندان قابل‌انکار نباشد. بنا بر آمار موجود به صورت تقریبی 65 درصد ذخایر قابل بهره‌برداری نفت دنیا در منطقه خاورمیانه وجود دارد و اکنون این منطقه 40 درصد نفت مصرفی دنیا را تأمین می‌کند. با توجه به اهمیت انرژی به خصوص نفت برای کشورهای صنعتی و به ویژه انگلستان و کمبود منابع نفتی در این کشورها، نگاه ویژه به خاورمیانه به عنوان منطقه تأمین انرژی دور از ذهن به نظر نمی‌رسد. برای مثال عربستان سعودی به تنهایی حدود 23 درصد از تمام ذخایر نفت جهانی را در اختیار دارد و علاوه بر آن بزرگ‌ترین میدان‌های نفتی دنیا در این منطقه وجود دارد (ربیعی، 1384: 167). افزون بر آن ایران سومین کشور نفتی پس از عربستان سعودی و عراق است که 9 درصد از کل نفت جهان را در اختیار دارد و با این اوصاف می‌توان ایران را یک منطقه مهم برای سیاست‌های انگلستان تلقی کرد که از طریق آن ایالات متحده به راحتی می‌تواند منابع نفتی خود را برای سال‌های متمادی تأمین کند. به عبارت بهتر از آنجایی که انگلستان یکی از بزرگ‌ترین مصرف‌کننده و واردکننده نفت در جهان است می‌توان گفت انگلستان در قالب طرح استراتژی چند جانبه‌ای را در ایران دنبال می‌کرد که دستیابی به منابع نفتی یکی از این موارد است (برنا بلداجی، 1384: 307).

نتیجه‌گیری

انگلستان از دوره صفویه در ایران نفوذ داشته است و سعی کرده بود برای حفظ هندوستان با بستن قرارداد یا با نیروهای نظامی آن را در چنگال خود نگه دارد. زمانی که ایران بر هرات که ملک اصلی خودش بود حاکمیت خود را اعمال نمود، انگلیس از ترس آن که مبادا دروازه هندوستان باز شود علیرغم مقاومت نیروهای دولتی و مردمی بوشهر، برازجان، خرمشهر و اهواز را تصرف کرد و تا زمانی که هرات را از ایران جدا نمود آن مناطق را تخلیه نکرد. بعد از آن که انگلستان به اهمیت کارون پی برد به هر طریق ممکن سعی کرد امتیاز آن را به دست آورد که موفق هم شد، در نتیجه به راحتی در ایران نفوذ خود را گسترش داد. بعد از آنکه در خوزستان نفت کشف شد انگلستان در این

منطقه دخالت بیشتری نمود که حتی زمانی که ایرانیان نفت خود را ملی کردند به قوه قهریه متوسل شد که با واسطه‌گری آمریکا از آن منصرف شد. انگلستان در جنگ جهانی اول و دوم برای مقابله به دشمنان خود و همچنین حفظ تأسیسات نفت، خوزستان را اشغال کرد تا لوله‌ها و تأسیسات نفتی را حفظ کند و با دشمنان خود مقابله کند و حتی در جنگ جهانی دوم از این طریق به متحد خود یعنی شوروی مواد غذایی و مهمات ارسال کرد و با استفاده از نفت خوزستان سوخت هواپیماهای خود و دول متحدش را تأمین کرد. عواملی مانند دور کردن ایران از مرزهای هندوستان، اهمیت خلیج فارس، استخراج نفت در خوزستان توسط شرکت نفت داری، اهمیت رودخانه کارون برای کشتیرانی و تجارت، تضعیف دولت ایران و تسلط کامل بر ایران از جمله سیاست‌های اقتصادی - نظامی مداخله‌جویانه انگلستان در خوزستان بود.

منابع

- آبراهامیان، یرواند، (1380)، ایران بین دو انقلاب، ترجمه کاظم فیروزوند، حسن شمس آوری و محسن مدیرشانه‌چی، چاپ چهارم، تهران: نشر مرکز
- ازغندی، علیرضا، (1379)، روابط خارجی ایران از 1357 تا 1320، چاپ دوم، تهران: نشر قومس.
- اسناد وزارت امور خارجه کارتن 18 پرونده‌ی 21، ص 4 تاریخ 22 ذی‌القعدة 1301.
- الوساتن، ال. پ، (1372)، نفت ایران، ترجمه رضا رییس طوسی: تهران: صابرین.
- امامی شوشتری، سید محمدعلی، (1379)، تاریخ جغرافیایی خوزستان، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- آبادیان، حسین، (1385)، ایران از سقوط مشروطه تا کودتای سوم اسفند، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- بختیاری اوژن، ابوالفتح، (1364)، مجله وحید، تاریخ بختیاری، دی‌ماه، شماره 24، صص 27-32
- برنا بلداجی، سیروس، (1384)، استراتژی امنیت ملی امریکا، نفت و خاورمیانه، کتاب آمریکا «ویژه دکتربین امنیت ملی آمریکا» تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- بلوشر، وپیتر، (1363)، سفرنامه بلوشر، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: خوارزمی.
- پیتر آوری، (1368)، تاریخ معاصر ایران از تأسیس تا انقراض قاجاریه، ترجمه محمدعلی رفیعی مهرآبادی، جلد 1، چاپ چهارم تهران: انتشارات عطایی.
- تیموری، ابراهیم، (1331)، عصر بی‌خبری یا تاریخ امتیازات در ایران، تهران: اقبال.
- جامی، (1371)، گذشته چراغ، راه آینده، چاپ دوم، تهران: انتشارات نیلوفر.
- راولینسون سر هنری، (1362)، گذری از زهاب به خوزستان، ترجمه سکندر امان الهی، تهران: آگاه.
- ربیعی، حسین، (1384)، «نفت عراق، رقابت قدرت‌ها و آینده منطقه خلیج فارس»، مجموعه مقالات دومین کنگره انجمن ژئوپلیتیک ایران، 1384.
- روزنامه‌ی اطلاعات، ش، 1330/1/20-7498.
- ژان پیر، درینک، (1368)، خاورمیانه در قرن بیستم، ترجمه فرنگیس اردلان، تهران: انتشارات جاویدان.
- ژان پیر، دیگار، (1377)، ایران در قرن بیستم بررسی اوضاع سیاسی، اجتماعی اقتصادی و فرهنگی ایران در یک‌صد سال اخیر، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: نشر البرز.

- سرپرسی سایکس، (بی تا)، تاریخ ایران، ترجمه سید محمدتقی فخر داعی گیلانی، برگرفته از پی‌دی‌اف اینترنت.
- سیستانی، ایرج افشار (1373)، خوزستان و تمدن دیرینه آن، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- شمیم، علی اصغر (1371)، ایران در دوره سلطنت قاجار، چاپ سوم، تهران: انتشارات ابن‌سینا
- طلوعی، محمود، (1380)، مصدق در پیشگاه تاریخ، تهران: نشر علم.
- عزت‌الله سحابی، (1380)، مصدق دولت ملی و کودتا، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فاتح، مصطفی، (1384)، تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم، چاپ دوم،
- فوران، جان، (1371)، مقاومت شکننده (تاریخ اجتماعی ایران)، ترجمه احمد تدین، تهران: مؤسسه خدماتی رسا.
- قدیانی محمدقلی، (1388)، تاریخ فرهنگ و تمدن ایران در دوره پهلوی، (سلطنت تا فروپاشی محمدرضا پهلوی)، چاپ دوم، تهران: انتشارات فرهنگ مکتوب.
- قوزانلو، جمیل، (1315)، تاریخ نظامی ایران، جلد 2، تهران: چاپ فردوسی.
- کاتوزیان، محمدعلی (1379)، دولت و جامعه در ایران، انقراض قاجاریه و استقرار پهلوی، ترجمه حسن افشار: تهران: نشر مرکز.
- کاظم‌زاده، فیروز، (1354)، روس و انگلیس در ایران (1864-1912)، ترجمه منوچهر امیری، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- کرزن، جورج ناتانیل، (1380)، ایران و قضیه ایران، جلد 2، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- کسروی، احمد (1366)، تاریخ پانصد ساله خوزستان، چاپ دوم، تهران: انتشارات گوتنبرگ.
- گارثویت، جن راف، (1344)، تاریخ سیاسی و اجتماعی بختیاری، ترجمه مه‌راب امیری، تهران: انتشارات آتران.
- مهدوی، هوشنگ (1375)، تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم، چاپ پنجم، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر
- مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، (1388)، مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات، «امتیاز واگذاری کشتی‌رانی در کارون» حبیب‌الله سعیدی نیا و دکتر غفار پور بختیار (بختیاری‌ها، نفت و دولت انگلیس).

- نجاتی، غلامرضا (1377)، سال‌های مبارزه و مقاومت، جلد 1، تهران: مؤسسه خدماتی رسا.
- نجفی، موسی، موسی فقیه حقانی، (1384)، تاریخ تحولات سیاسی ایران، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر.
- نیازمند، رضا (1381)، رضاشاه از تولد تا سلطنت، تهران: انتشارات جامع ایرانیان.
- واتسن، رابرت گرانت، (1240)، تاریخ قاجار، ترجمه عباسقلی آذر، تهران: انتشارات بی‌جا
- وادالا، ر، (1356)، خلیج فارس در عصر استعمار، ترجمه شفیق جوادی، تهران: بی‌نا
- یوسفی، محمد، (1350)، تاریخ خرمشهر یا پیوستن‌گاه کارون و اروند، تهران: انتشارات نیل.

